

<https://www.aftabekherad.ir>

Takfirism and its prospects

Dr. Mohammad Hadi Fallahzadeh
Faculty of Religions and Sects, Qom University

Yaser Nooralivand
PhD in European Studies, University of Tehran

Recieved:2015/10/6

Accepted:2015/10/22

Abstract

Given the challenges that the issue of takfir and takfirism poses to the Islamic world today, it seems essential to recognize and study it more. Therefore, the present study seeks to answer the question of what are the theoretical foundations that underpin the trend of takfirism, what are the practical implications of these theoretical foundations for the Islamic world, and what future can be envisioned for this trend? The findings of the study show that takfirism has posed important innovations to the Islamic world in terms of theoretical foundations and practical measures. By presenting a specific and reductionist interpretation of Salafism and an incorrect understanding of kufr and jihad in the theoretical realm, this movement has issued a license for unbridled violence to its supporters and has left destructive political and social consequences, such as the promotion of extremism, the promotion of Islamophobia and Islamophobia, the promotion of Shiaphobia and anti-Shiaphobia, the promotion of violence and terrorism, the weakening of anti-Zionism, the opening of foreign forces to Islamic countries, division, etc., for the entire Islamic world and Islamic society in the practical realm.ects.

Keywords: Takfir, Jihad, Salafism, Wahhabism, ISIS

تکفیریسلم و چشم‌انداز آن

دکتر محمدهادی فلاح‌زاده

هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

یاسر نورعلی‌وند

دکتری مطالعات اروپا، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۳۰

چکیده

با توجه به چالش‌هایی که امروزه مسأله تکفیر و تکفیرگرایی پیش روی جهان اسلام قرار داده است، شناخت و مطالعه هر چه بیشتر آن یک ضرورت اساسی به نظر می‌رسد. از این رو پژوهش حاضر، در پی پاسخگویی به این سؤال برآمده است که بنیان‌های نظری قوام‌بخش جریان تکفیریسلم چیست و این بنیان‌های نظری در حوزه عملی چه پیامدهایی را برای جهان اسلام در برداشته و چه آینده‌ای را می‌توان برای این جریان متصور بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تکفیریسلم بدعت‌های مهمی را از لحاظ بنیان‌های نظری و اقدامات عملی پیش روی جهان اسلام قرار داده است. این جریان با ارائه قرائتی خاص و تقلیل‌گرایانه از سلفی‌گری و دریافتی ناصحیح از کفر و جهاد در حوزه نظری، جواز خشونت‌ی افسارگسیخته را برای حامیان خود صادر کرده و پیامدهای سیاسی و اجتماعی مخربی را همچون ترویج افراطی‌گری، ترویج اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی، ترویج شیعه‌هراسی و شیعه‌ستیزی، ترویج خشونت و تروریسم، تضعیف صهیونیسم‌ستیزی، گشودن پای نیروهای خارجی به کشورهای اسلامی، تفرقه‌افکنی و ... را برای کل جهان اسلام و جامعه اسلامی در حوزه عملی بر جای گذاشته است.

واژگان کلیدی: تکفیر، جهاد، سلفی‌گری، وهابیت، داعش.

مقدمه

امروزه پدیده تکفیرگرایی و ظهور جریان تکفیری — جهادی یکی از چالش‌های اساسی جهان اسلام به شمار می‌آید. گروه‌های تکفیری بر این باور هستند که حق و حقیقت تنها در اندیشه و عمل آنها خلاصه می‌گردد، لذا هر کس خلاف آنها عمل کند کافر، مشرک و مهدورالدم است. تکفیریسیم نوعی تفکر است که دیگران را به گمان خود کافر پنداشته و گروه‌های مختلفی که این نوع از طرز فکر را نمایندگی می‌کنند، به نام گروه‌های تکفیری شناخته می‌شوند. تکفیری به فرد یا جریانی اطلاق می‌شود که با ارائه قرائتی خاص از سلفی‌گری دیگر مسلمانان را به‌صرف آنکه با آنان هم‌عقیده نیستند، با معیارهای باطل خود، متهم به کفر و خروج از دین می‌کند. ترویج این گفتمان دارای پیامدهای سیاسی و اجتماعی مخربی است که کل منطقه و جهان را تهدید می‌کند. از این رو، شناخت مبانی فکری این گفتمان و شناسایی آثار و پیامدهای ترویج آن دارای اهمیت بسزایی است. این نوشتار تلاش خواهد نمود، ضمن بررسی گفتمان تکفیریسیم در حوزه نظری و عملی و شاخص‌های آن، پیامدهای سیاسی — اجتماعی این برداشت از اسلام و چشم‌انداز آن را نیز مورد بررسی قرار دهد.

۱. ریشه‌های نظری تکفیریسیم:

جریان تکفیریسیم در خلاء شکل نگرفته است، بلکه با اقتباس از برخی اندیشه‌های گفتمان کلان سلفی‌گری به ویژه اندیشه‌های محمد ابن عبدالوهاب، رویکردهای نظری و عملی خود را سامان داده است. لذا در این بخش سعی بر آن است که اندیشه‌های عمده رهبران مختلف این جریان فکری و تأثیر آنها بر تکفیرگرایی امروزی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

۱-۱. دوران بنیادین: احمد ابن حنبل:

برای بررسی عقاید تکفیری، ناچاریم، ابتدا بحث را از اولین خط سلفی شروع کنیم، مرحله‌ای که به احمد بن حنبل منسوب است. در واقع، احمد بن حنبل به عنوان امام و پیشوای سلفیه نیز شناخته می‌شود، زیرا او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه‌ها و فرهنگ‌هایی از هند و یونان و ایران به حوزه‌های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد، ولی به تفریط شدید رفتار شده و به طور کلی عقل‌گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به

احادیث بست. تکیه اساسی احمد بن حنبل، بر سماع و شنیدن است؛ یعنی توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجه به عقل (رضوانی، ۱۳۸۸: ۱۳). احمد بن حنبل از آن دسته از فقها و پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت است که با «رای» و یا «استدلال عقلی» به شدت مخالف است. مذهب احمد بن حنبل بعد از او اندکی گسترش یافت و بار دیگر در قرن هفتم هجری توسط ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) تبلیغ و ترویج گردید. به طور کلی می توان سه ویژگی ذیل را به عنوان سرفصل تفکر احمد بن حنبل بیان کرد که گروه های تندرو و تکفیری مبانی فکری اولیه سلفی را از وی گرفته و مورد استفاده قرار می دهند و برای توجیه اعمال تند و رفتار خود و کسب مشروعیت بین افکار عمومی، آرا و عقاید وی را به عنوان مبانی فکری حرکت خود مورد استفاده قرار می دهند:

۱. سنت گرایی شدید و افراطی؛

۲. ضدیت با عقل و تاکید بر نص؛

۳. انعطاف ناپذیری در برابر پدیده های نوین فکری و مدنی (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

به عبارتی می توان گفت موارد بالا جزء اصول محوری اندیشه های احمد بن حنبل است، که مورد سوء استفاده گروه های تکفیری قرار می گیرد. به طور کلی، تکفیرگرایان از احمد بن حنبل و مکتب فکری اش، «نص گرایی» و پرهیز از هرگونه اجتهاد را وام گرفته و به شکل افراطی تئوریزه کرده و با قرائتی خاص ارائه می دهند و به آن عمل می کنند.

۱-۲. دوران تکامل: احمد ابن تیمیه:

اگرچه تکفیرگرایان از برخی اندیشه های ابن حنبل برای تئوریزه کردن افکار خود بهره های لازم را می برند، اما نمی توان ابن حنبل را منادی و رهبر تکفیرایی دانست، بلکه غالب گروه های تکفیری اندیشه ها و مبانی فکری خود را از احمد ابن تیمیه به ارث برده اند و ریشه های فکری تکفیریسیم را باید در تفکرات وی جستجو نمود. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ه.ق، احمد ابن تیمیه (۶۶۱ — ۷۲۸) و سپس شاگرد او ابن قیم جوزی، عقاید حنبله را به گونه ای افراطی و با قرائتی خاص احیا کردند. ابن تیمیه به احیای صرف اکتفا نکرد، بلکه به نوآوری هایی در مکتب حنبلی دست زد. از جمله بدعت انگاشتن سفر به منظور زیارت، ناسازگاری تبرک و توسل به انبیا و اولیا با اصل توحید و همچنین انکار بسیاری از فضیلت های اهل بیت (ع) در مسند ابن حنبل آمده بود. این قرائت نو از اندیشه های اهل حدیث و سلفی گری، در برابر مخالفت

دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود (حیدری، ۱۳۸۸: ۸۹ - ۹۰). از این رو، برای فهم دیدگاه تکفیریون باید ابن تیمیه را نقطه عزیمت قرار داد. هر چند ابن تیمیه نظریه پرداز پروژه تکفیر در جهان اسلام است، اما در روزگار او دیدگاه تکفیری وی از مرز نظریه پیش نرفت و در حوزه عمل به اباحه خون و مال نینجامید. ابن تیمیه به رغم تعریفی که از کفر ارائه می دهد و حصول کفر را با انکار ضروری دین یا احکام متواتره و مورد اجماع گره می زند، اما در عمل گروه های فراوانی از مسلمانان را تحت عناوین گوناگون تکفیر کرده و از دایره اسلام خارج نموده است و با این نگرش دایره مفهوم ایمان را بسیار تنگ و مضیق در نظر گرفته است.

احمد ابن تیمیه را می توان منشأ تحولی بزرگ در تاریخ تفکر اسلامی و در دوره های بعد در عرصه های عملی سیاست و اجتماع دانست. هنگامی که ابن تیمیه در زمان خود، با حرارت و تندلی به طرح دیدگاه هایش می پرداخت و به دلیل دیدگاه های افراطی و نأمانوسش با مبانی و تفکر اسلامی، از سوی اغلب علمای زمان خود مورد طرد و رد قرار می گرفت، شاید خودش هم باور نمی کرد که قرن ها بعد این دیدگاه ها توسط محمد بن عبدالوهاب احیاء، تئوریزه و زنده شوند و در قرن بیست و یکم چنان طرفداران پروپا قرصی پیدا کنند که بخشی از دنیای اسلام را تحت تأثیر قرار دهند. هم اکنون افراطی ترین گروه های مسلمان پیرو جریانی هستند که دیدگاه های ابن تیمیه منشأ و موجد آنهاست. وی در فتاوی خودش ابتدا به قرآن استناد می کرد، سپس به رأی «اجماع» و بعد از آن «قیاس» می کرد. با مراجعه به نظرات سلفیون؛ از قبیل احمد بن حنبل، ابن تیمیه و دیگران پی می بریم که آنان ارزشی برای عقل قائل نبودند. از جمله نظرات شخصی و نوآوری های ابن تیمیه در دین که در زمان خودش مخالفت های زیادی از سوی علما مذاهب مختلف به دنبال داشت عبارت بود از: منع زیارت قبور پیامبر، انبیا و صالحان، حکم به قتل کاهلان نماز و احکام، تغییر متن احادیث؛ وی همچنین به شدت با شیعه مخالف بود و با الفاظ زشت و دون شأن یک عالم، آنها را مورد توهین و تهمت قرار می داد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

ابن تیمیه بدون توجه به متعلقات ایمان و کفر، هم به صورت مطلق و هم به صورت معین، به تکفیر مذاهب و رهبران بزرگ مذاهب اسلامی پرداخته است. وی درباره مکتب معتزله و اشاعره معتقد است: معتزله مخانیث^۱ جهیمه اند و آنان نزدیک ترین افراد به فیلسوفان صابئی مذهب روم هستند. وی اشعریه را نیز مخانیث معتزله شمرده است. ابن تیمیه همچنین رسماً به تکفیر فیلسوفان می پردازد. وی پس از تقسیم

۱. «ختی» به کسانی گفته می شود که نه مردند و نه زن.

فیلسوفان به سه گروه «دهریون»، «طبیعیون» و «الهیون»، گروه آخر - الهیون - را نیز در ردیف کفار می‌داند و آموزه‌های آنان را سرشار از کفریات می‌شمارد. در همین راستا، وی افرادی مانند ابن سینا، فارابی، غزالی، ابن سبعین و خواجه نصیر را در ردیف این گروه قرار می‌دهد. ابن تیمیه همچنین متصوفان و عارفان را که اکثریت اهل سنت را تشکیل می‌دهند، اولیای شیطان می‌خواند و رهبران آنان را مانند محی‌الدین عربی، ابن سبعین، تلمسانی، ابن فارض و صدر الدین قونوی را به سبب اعتقاد به وحدت وجود، کافر و ملحد معرفی می‌کند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۰۵-۳۰۳).

به طور خلاصه اعتقادات کلامی و محور اندیشه‌های ابن تیمیه را که مورد استفاده گروه‌های تکفیری قرار می‌گیرد و آنها با استفاده از آرا و عقاید وی به توجیه اعمال و رفتار خود می‌پردازند را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

۱. **بدعت:** ابن تیمیه معتقد بود هر چه که در زمان حضرت محمد (ص) و سلف صالح نبوده، بدعت است (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۲۹). همچنین معتقد بود متوسل شدن به پیامبر مربوط به زندگی ایشان بوده است و بعد از وفات ایشان هیچ یک از گذشتگان (صحابه و تابعین) به پیامبر متوسل نشده‌اند. ابن تیمیه توسل را به سه صورت معنی کرده است که دو مورد آن مباح و مورد سوم آن حرام است: اول توسل گرفتن با اطاعت کردن از پیامبر و ایمان به او که اصل ایمان و اسلام است. دوم متوسل شدن به دعا و شفاعت آن حضرت در زمان زندگی ایشان و در روز قیامت. سوم متوسل شدن به پیامبر (ص) بعد از فوت ایشان و قسم دادن به ذات او که مورد سوم جزء بدعت‌ها است (علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

۲. **منع زیارات قبور:** ابن تیمیه درباره اهل بیت و فرزندان آنان (امام‌زادگان) چندان دیدگاه مثبتی نداشته است و نسبت به اقدام شیعیان مبنی بر زیارت قبور اهل بیت بسیار خرده گرفته است و منتقدانه با این اعمال برخورد کرده است، تا جایی که صریحاً گفته است: «به تحقیق اندیشه مقدم شمردن اهل بیت پیامبر از اثرات جاهلیت است که رؤسای قبایل خود را مورد احترام قرار می‌دادند». همچنین ابن تیمیه معتقد است زیارت پیامبران و صالحان بدعت است و سفر برای زیارت جایز نیست و در خلال انتقادات خود از اعتقادات شیعه امامیه می‌گوید: «آنها بقعه و بارگاه را که بر قبور بنا شده است، محترم می‌دانند و همانند مشرکین رو به آنها می‌آورند و مانند حاجیانی که به حج خانه خدا می‌روند، آنها نیز به حج قبور و بارگاه امامان خود می‌روند. این قبیل عقاید از معتقادات دینی نصارا و مشرکین است» (قزوینی، ۱۳۶۸: ۱۹۰).

۳. **استغاثه و توسل:** وی شفاعت، توسل جستن به انبیاء و ائمه را آثار باقی مانده دوران جاهلیت می‌داند و متوسلین به آنها را مشرک و کافر می‌پندارد (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۲۹). ابن تیمیه می‌گوید، کسی که معتقد باشد برای به دست آوردن منابع و دفع زیان‌ها و رزق و روزی بندگان، واسطه‌ای نیاز است، برای خداوند شریک قرار داده و باید توبه کند در غیر اینصورت کشته شود (علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

۴. **شیعه‌ستیزی:** شیعیان نیز از تیغ تکفیر ابن تیمیه در امان نمی‌مانند. وی شیعه را کلید باب شرک می‌شمارد و اندیشه آن را خاستگاه ملحدان و زنادقه که هدف آنها افساد دین است، می‌شمارد (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۰۶).

به طور کلی می‌توان گفت، هر چند ابن تیمیه نظریه پرداز جریان تکفیر در جهان اسلام است، اما در روزگار او، دیدگاه تکفیری وی از مرز نظریه پیش‌تر نرفت و در حوزه عمل، به اباحت خون و مال مسلمانان نینجامید. اندیشه تکفیری ابن تیمیه هر چند صرفاً در حوزه نظر ارائه شد، اما پس از وی دوام نیاورد و به فراموشی سپرده شد، اما در قرن دوازدهم محمد بن عبدالوهاب، بی توجه به مبانی نظری ابن تیمیه در حوزه تکفیر، با تکیه بر دیدگاه‌های تکفیری وی، خون و مال مسلمانان را مباح شمرد و جنایت‌های بسیاری در چند قرن گذشته بر اساس دیدگاه محمد بن عبدالوهاب و اتباع وی در جهان اسلام، شکل گرفته است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. دوران تبلور: محمد بن عبدالوهاب:

با ظهور محمد بن عبدالوهاب، اندیشه تکفیر از حوزه نظر وارد مرحله عمل شد. در این مرحله محمد بن عبدالوهاب واژه‌هایی مانند (شرک) و (کفر) را به سادگی درباره مسلمانان به کار برد و خون مال و ناموس آنان را مباح شمرد. وی فردی بود که با مطالعه تألیفات ابن تیمیه، آنها را جالب یافته و در فهم آنها تعمق کرده است. در واقع، او اندیشه‌های ابن تیمیه را از قلمرو نظر به ساحت عمل کشاند (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۳۱). بنیان‌لندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب که در محیط حنبلی مذهب و در ادامه افکار ابن تیمیه نضج یافت، عمل به سیره سلف و مراجعه مستقیم به کتاب و سنت بود که خواستار پاکسازی تعالیم دینی از افزوده‌های سایر مذاهب گوناگون اسلامی بود. موضوعاتی چون مبارزه با تقلید و درگیری با دو جریان مذهبی امامیه و صوفیه و بدعت خواندن برخی از باورها و سنت‌های آنان از ویژگی‌های این گروه فکری است. تصویری که وی از توحید می‌داد، موجب می‌شد بسیاری از مسلمانان از مذاهب گوناگون به ویژه

گروه‌های برخی قرائت‌های خاص سلفی‌گری همچون تکفیرگرایان، پیشاپیش همه، امامیه را در معرض انتساب به شرک و تکفیر قرار دهند و آراء و عقاید وی را بهانه‌ای برای حمله به دیگر مسلمانان قرار دهند (پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۵).

برای فهم اندیشه وهابیت در زمینه تکفیر، باید به مبنای وی اشاره کرد. معیار کفر و ایمان در اندیشه محمد بن عبدالوهاب، قرائتی است که وی از مفهوم توحید ارائه می‌کند: «لا خلاف ان التوحید لابد ان یکون بالقلب و للسان و العمل، فان اختل شی من هذا لم یکن الرجل مسلماً» (محمد ابن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ص ۵۱).

«خلافی نیست که توحید باید به قلب، زبان و عمل باشد؛ و اگر خللی در هر یک از اینها وارد شود، انسان مسلمان نیست».

چنین قرائتی از توحید یادآور اندیشه خوارج در باب ایمان است که به تلازم میان ایمان و عمل قائل بودند. آنان مرتکب گناه کبیره را کافر و قتل او را جایز می‌دانستند. وهابیان با تعریف ابداعی از توحید، هر عملی را که به نظرشان منافی با توحید وهابی باشد — هر چند نیت و انگیزه مشرکانه نداشته باشد — کفر تلقی می‌کنند و خون و مال مسلمانان را مباح می‌شمارند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۱۸). سیدمحمد امین، آرا و عقاید محمدبن عبدالوهاب را چنین بر می‌شمارد:

۱. حرام بودن ساختن گنبد و هرگونه بنا بر روی آرامگاه و مزار انبیا.
 ۲. حرام بودن زیارت انبیا و ائمه و توسل کردن به آنها و شفیع قرار دادن آنها به درگاه خداوند و تقدیم نذور و قربانی کردن به قصد قربت.
 ۳. نماز گزاردن در حرم مطهر ائمه به طوری که پیروان وی چون تکفیری‌ها ویران کردن بارگاه و گنبد ائمه اطهار و پیامبر گرامی اسلام را واجب می‌دانند.
 ۴. لزوم پیروی از هر کسی که خود را امام مسلمانان بنامد و شمشیر برکشد. امام مسلمین برحسب مقتضیات شرایط و اوضاع، تصمیماتی می‌گیرد و دیگران باید اجرا کنند و گفتار و کردار کسانی که در گذشته بوده‌اند بی اعتبار است.
- پیروان محمدبن عبدالوهاب همه طوایف مسلمان را که با آنها هم فکر نبودند کافر می‌دانستند و کشتن آنها را روا می‌دانستند (همتی، ۱۳۶۷: ۷۹).

در تمامی آثار محمد بن عبدالوهاب، از کتاب‌ها گرفته تا نامه‌ها، تکفیر مسلمانان مشاهده می‌شود. وی در «کشف الشبهات» رسماً علمای اسلام را مشرکان زمان نامید و حکم تکفیر آنان را صادر کرده است. وی در پایان کتاب «کشف الشبهات» هر کس را که با عقیده وی مخالف باشد، کافر می‌شمرد و موانع تکفیر را صرفاً اکراه و اجبار معرفی می‌نماید و ادعا می‌کند که اگر کسی عملی را که وی کفر می‌داند انجام دهد یا سخنی بگوید که بوی کفر بدهد، او پس از ایمان کافر شده است؛ خواه چنین عملی را به سبب ترس، مدارا و یا حفظ خانواده، عشیره و مال انجام داده و یا به عنوان مزاح چنین چیزی گفته باشد (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۲۲).

محمد بن عبدالوهاب و پیروانش معتقدند همه مسلمانان بعد از ایمان آوردن کافر شدند و بعد از توحید گرفتار شرک گردیدند. آنها با کفر اصلی کافر شده‌اند و بلکه بدتر از کفار هستند. بنابراین قتلشان واجب است و جان و مالشان حلال. این کفر ناشی از عبادت کردن قبر انبیا، صالحان و ائمه است. این مسلمان مانند مسیحیان که مسیح و مادرش را بندگی کردند از اموات استغاثه می‌گیرند و نام آنها را ذکر می‌کنند و به واسطه آنها از خدا طلب شفاعت می‌کنند. به این دلیل است که امروزه پیروان وی یعنی تکفیری‌ها و برخی قرائت‌های سلفی ویران کردن قبر پیامبر و صالحان و گنبدهایی را که بر روی آن ساخته شده بود را وظیفه خود می‌دانند. به طور کلی باید گفت اساس مذهب مورد نظر محمد بن عبدالوهاب و محور اصلی آن، کافر شمردن همه مسلمانان است، یعنی موضوعی که اساس اندیشه تکفیری‌ها را تشکیل می‌دهد و موجب پیوند نزدیک آنها با محمد بن عبدالوهاب می‌شود. همانطور که عنوان شد، محمد بن عبدالوهاب موضع کافر بودن سایر مسلمان‌ها را آشکارا در کتاب‌های خود بیان کرده است. برای مثال، وی در نامه «اربع قواعد و کشف الشبهات» می‌گوید: «شرک مسلمانان بدتر از شرک بت پرست‌ها است؛ برای این که آنان در حالت خوشی شرک می‌ورزند و در سختی‌ها مخلص می‌شوند، ولی اینان شرکشان همیشگی است، زیرا آنان در کنار خداوند مردمی را می‌خوانند که در نزد او جزء مقربان هستند (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت ریشه‌های تاریخی و نظری جریان تکفیری — جهادی عمدتاً به اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب باز می‌گردد. در واقع، رویکرد نص‌گرایانه که ریشه در دیدگاه‌های احمد بن حنبل دارد در اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب با قرائتی خاص به اوج خود رسید و بن‌مایه‌های خشونت‌گرایی تکفیری را رقم زد. با این تفاوت که هر چند ابن تیمیه، مذاهب، افراد و گروه‌های مختلف را تکفیر کرد، اما این تکفیر هرگز جنبه عمل‌گرایانه به خود نگرفت؛ در حالی که محمد بن عبدالوهاب به اندیشه تکفیری خود جامعه عمل پوشاند و جنایت‌های بسیاری را از آغاز تاکنون

شکل داد. جریان تکفیری در سرزمین حجاز محدود نمانده و مصر نیز از تغییر و تحولات عقیدتی برکنار نماند و سلفی‌های این کشور با اقدامات و فعالیت‌های حسن‌البناء و جنبش اخوان‌المسلمین، سیر جدیدی را در آموزه‌های عقیدتی اهل سنت تجربه کردند. پس از وفات حسن‌البناء، جنبش اخوان‌المسلمین تحت تأثیر اندیشه‌های دو شخصیت، یعنی ابوالاعلی مودودی و سید قطب، قرار گرفت و آنها ضمن تثبیت روش پایبندی به متون دینی براساس دیدگاه‌های خاص فقهی خود، دیدگاه تکفیری - جهادی را پی‌ریزی کردند، با این تفاوت که اندیشه جهادی سیدقطب مبتنی بر رویکردی بیرونی و در تقابل با غیرمسلمانان مطرح شد. لذا آنچه امروزه تحت عنوان اندیشه تکفیری - جهادی که در قالب مظاهری همچون داعش و النصره مصداق پیدا می‌کند، عمدتاً در اندیشه‌های سنتی وهابیت عربستان قابل جستجو است.

۲. تکفیریسیم در عمل:

نمود عینی تکفیریسیم را امروزه می‌توان در قالب گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره در منطقه مشاهده کرد که برای عملی نمودن اندیشه‌های خود پا را از اقدامات تروریستی فراتر نهاده و به دنبال تأسیس یک دولت اسلامی در منطقه هستند. بستر شکل‌گیری "سازمان دولت عراق و شام" معروف به "داعش" به تحولات بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و به فعالیت‌های ابومصعب الزرقاوی در عراق برمی‌گردد. حمله آمریکا فضای مناسبی را برای شکل‌گیری و فعالیت بسیاری از گروه‌های مسلح در عراق نظیر گروه‌های تکفیری و جهادی القاعده و گروه‌های بعثی و سنی مذهب که مخالف شرایط جدید در این کشور بودند، ایجاد کرد. در چنین فضایی، زرقاوی در سال ۲۰۰۳ از افغانستان وارد عراق شد و با طراحی عملیات انتحاری و بمب‌گذاری در فضاهای عمومی، مانند بازار، به جذب و سازماندهی افراط‌گرایان مبادرت ورزید.

پیش از این زرقاوی در افغانستان توانسته بود اعتماد رهبر القاعده را جلب کند و با در اختیار گرفتن اردوگاهی در هرات و جدا از کمپ عملیاتی القاعده و گروه‌های عرب مهاجر، به جذب و آموزش نیروهای جهادی پردازد و قدم‌های اولیه را برای تشکیل سازمان التوحید و الجهاد بردارد. اما عدم حمایت القاعده از زرقاوی و ایجاد موانعی بر سر ادغام گروه "التوحید و الجهاد" با القاعده سبب شد که زرقاوی نیروهای خود را از افغانستان خارج کند. ظاهراً مقصد اولیه این نیروها اردن بود، اما حمله آمریکا به عراق، نقشه‌ها و برنامه اقدام گروه‌های جهادی را دگرگون کرد و زرقاوی بدنه اصلی نیروهای خود را به کردستان عراق منتقل

ساخت. از این تاریخ به بعد فعالیت‌های تروریستی او علیه نیروهای آمریکایی، متحدان، مردم و شیعیان عراقی تشدید گردید. در این دوره، به موازات قدرت یافتن نیروهای شیعی در ساختار سیاسی عراق و تحکیم نهادهای سیاسی دولت جدید، گروه زرقاوی که در جهت تحکیم موقعیت خود و جذب جنگجویان جهادی بود با اجرای عملیات انتحاری پی در پی علیه اهداف غیرنظامی از قبیل مراکز عمومی شیعیان و نیز نهادهای دولتی عراق، گروگان‌گیری و سر بریدن گروگان‌ها، ضمن تبدیل مبارزه با اشغالگران به کشتار درون فرقه‌ای، میراث نزاع‌های خونین، هولناک و تفرقه‌افکنانه‌ای برای سایر گروه‌های جهادی در منطقه به جا گذاشت (مصطفی، ۱۳۹۴: ۵۴-۴۵).

این تشکل به عملیات‌های تروریستی گسترده و بی‌رحمانه‌ای نظیر ترور و بمب‌گذاری در بازار و محله‌های مختلف، تخریب مساجد و بارگاه امامین عسگرین (ع) دست زدند و به اندازه‌ای در این حوزه فعالیت خود را گسترش دادند که به یکی از قویترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شدند و نفوذ خود را در بسیاری از مناطق افزایش دادند. در سال ۲۰۰۶، زرقاوی «شورای مجاهدین» به سرکردگی «عبدالله رشیدالبغدادی» را تأسیس کرد. با کشته شدن زرقاوی در این سال توسط نیروهای آمریکایی «ابوحزمه المهاجر» به جانشینی وی تعیین شد و در پایان سال ۲۰۰۶ نیز دولت اسلامی عراق به سرکردگی «ابوعمرالبغدادی» تشکیل شد (نادرزاده، ۱۳۹۳). در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶، شماری از گروه‌های کوچک جهادی از جمله شورای مجاهدین، جیش الفاتحین، جند الصحابه، انصار التوحید، انصار السنه و ... در چارچوب حلف المطیبین در رمادی به هم پیوستند و تشکیل دولت اسلامی عراق را به سرپرستی ابو عمر البغدادی اعلام گردید (مصطفی، ۱۳۹۴: ۶۲).

در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰، به دنبال مرگ ابو عمر بغدادی و به دلیل شکست‌های پی در پی، قابلیت تحرک و عملیات نیروهای دولت اسلامی در عراق به پایین‌ترین سطح خود از زمان آغاز درگیری‌ها تا آن هنگام رسید. ابوبکر بغدادی پس از آنکه در ۱۶ می ۲۰۱۰، اداره امور دولت اسلامی عراق را در دست گرفت، نخست به ترمیم شکاف ناشی از فقدان نیروهای با تجربه پرداخت و روند جذب افسران اطلاعاتی ارتش بعثی عراق را سرعت بخشید. اندکی پس از اوج‌گیری ناآرامی‌ها در کشورهای عربی در مارس ۲۰۱۱ و گسترش تظاهرات به سوریه، گروه‌های جهادی با انتقال نیروهای خود به گسترش جبهه نبردهای منطقه‌ای دست زدند. در آگوست ۲۰۱۱، ابوبکر البغدادی، بخشی از نیروهای جهادی دولت اسلامی را از عراق به درون مرزهای سوریه هدایت کرد. این نیروها در سوریه زیر نظر ابو محمد الجولانی، برای عملیات نظامی و تصرف شهرهای مهم آن کشور سازماندهی شدند. جولانی با حمایت گسترده بغدادی، در سوریه توانست

جبهه النصره را تأسیس کند و گروه النصره در مدت کوتاهی به یکی از گروه‌های قدرتمند جهادی تبدیل شد. همزمان با ارتقاء موقعیت النصره در سوریه، بسیاری از نیروهای جهادی از کشورهای مختلف اسلامی، شمال آفریقا، خاورمیانه و اروپا رهسپار سوریه شدند. دستاوردهای اولیه النصره و جذب نیروهای فراوان در سوریه، برای دولت اسلامی این فرصت را فراهم ساخت تا طی اطلاعیه‌ای اتحاد و همبستگی نیروهای النصره را با دولت اسلامی اعلام کند و با تغییر نام تشکیلات دولت اسلامی به دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، مرزهای فعالیت گروه‌های تکفیری - جهادی را از عراق به سوی سوریه گسترش دهد. اما جولانی که در برابر رخوت حاکم بر فعالیت نیروهای دولت اسلامی در عراق، شاهد دستاوردهای نیروهای النصره در سوریه بود، زیر بار اتحاد با نیروهای دولت اسلامی نرفت و از پذیرش درخواست بغدادی مبنی بر صدور اطلاعیه صوتی و اعلام پیوستن به دولت اسلامی عراق و شام خودداری ورزید. بغدادی پس از آنکه از الحاق النصره به دولت اسلامی ناامید شد، با کشاندن شمار زیادی از نیروهای خود به سوریه، طی بیانیه‌ای در ۸ آوریل ۲۰۱۳، انحلال جبهه النصره و تأسیس دولت اسلامی در عراق و شام را اعلام کرد. تشکیلات النصره در مقابل با صدور بیانیه‌ای، تبعیت کامل فرماندهی و اعضای تشکیلات از القاعده را به رهبری ایمن الظواهری اعلام نمود (مصطفی، ۱۳۹۴: ۷۲-۶۷).

فرماندهی کل سازمان القاعده در روز سوم فوریه ۲۰۱۳ اعلام کرد که سازمان دولت اسلامی عراق و شام «داعش»، ارتباطی با سازمان القاعده ندارد. با گذشت زمان مشخص شد که اختلافات بین این گروه‌ها بسیار ریشه‌دار بوده به طوری که اختلاف نظرها تأثیر قطعی خود را بر آرایش نیروهای معارض سوری بر جای گذاشت. در ژانویه ۲۰۱۴، نیروهای وابسته به جبهه النصره در عملیات مشترک با ارتش آزاد سوریه علیه شبه نظامیان داعش وارد عمل شدند و ضربات سختی بر آنان وارد ساختند. متعاقب این درگیری، ایمن الظواهری از جبهه النصره خواست تا به حملات خود پایان دهد. در سال ۲۰۱۴ و در نتیجه تحولات داخلی عراق و اختلاف نظر جناح‌های سیاسی بر سر جابجایی نخست وزیر مالکی و وزرای دولت و تشتت داخلی ناشی از آن، سران دولت اسلامی عراق با جذب نیروهای جدید به اشغال گسترده شهرهای عراق پرداختند. در مناطق شمالی و غربی کشور و با خیانت برخی از مقامات سیاسی و پیوستن قبایل شهرهای استان‌های نینوا و دیالی یکی پس از دیگری فرو ریختند و موصل مرکز نینوا به تصرف نیروهای داعش درآمد. تسخیر مناطقی از نینوا، الانبار، صلاح‌الدین، البرکه و ... مقدمه تشکیل خلافت اسلامی و صدور بیانیه‌ای در خصوص تأسیس آن بود. در اول رمضان ۱۴۳۵ برابر با ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ ابومحمد العنلانی، سخنگوی داعش، با خواندن بیانیه‌ای تأسیس خلافت جهانی اسلامی را اعلام کرد و از بیعت سران گروه با بغدادی در مقام امیرالمومنین

پرده برداشت. پس از آن، ابوبکر البغدادی در مسجد جامع موصل ظاهر شد و پس از سخنرانی او، بیعت همگانی با خلیفه دولت اسلامی به اجرا درآمد. انتشار بیانیه اعلام خلافت دولت اسلامی، فصل جدیدی در معارضات درون تشکیلاتی سازمان‌های جهادی آشکار کرد. از متن بیانیه چنین برداشت می‌شود که گروه دولت اسلامی هم‌اورد اصلی خود را نه صلیبیون یا آمریکا و متحدان غربی، بلکه در درجه اول شیعیان و دولت‌های شیعی منطقه و در درجه دوم شبکه جهانی القاعده و شاخه‌های متعدد آن در کشورهای اسلامی می‌داند (مصطفی، ۱۳۹۴: ۸۰-۷۶).

داعش در مقایسه با القاعده خط‌مشی و فعالیت‌های بسیار رادیکال‌تری را دنبال می‌کند که به نوعی میراث ابومصعب زرقاوی، اولین رهبر این گروه است. استراتژی زرقاوی در ایجاد جنگ فرقه‌ای داخلی در عراق، کشتار غیرنظامیان شیعی و اختلاف شدید میان شیعه و سنی و حتی اختلافات قبیله‌ای متمرکز شده بود که پس از وی نیز ادامه یافت. در تکفیریسیم نوین و در قالب اقدامات داعش و گروه‌های هم‌پیمان آن، اندیشه تکفیر به کل جامعه و گروه‌های اجتماعی تسری یافته و جهت‌گیری آن به سوی محو جامعه موجود و تأسیس خلافت اسلامی، مبتنی بر دریافتی است که خود از اسلام دارند.

۳. شاخص‌های تکفیریسیم:

تکفیریسیم به جریانی اطلاق می‌شود که در حوزه روش‌شناسی نقل‌گرا، در حوزه معرفت‌شناسی حدیث‌گرا، در حوزه هستی‌شناسی حس‌گرا و در حوزه معناشناسی ظاهرگرا است. اگر این چهار متغیر در یک فرد شکل گرفته شود وی را می‌توان تکفیری نامید. به عبارت دیگر اندیشه تکفیریسیم همیشه عقل ستیز و کاملاً ارتجاعی است و در شمول مذاهب چهار گانه اهل سنت نیست (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). برخلاف سنت‌گرایان که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می‌دانستند و برای آن شرایط سختی قائل بودند، تکفیرگرایان مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آنرا به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت‌ها تبدیل کرده‌اند. رهبران نوین‌دگرایی که دارای صلاحیت و درجه علمی علمای سنی نیستند برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قائل شدند که جهاد یک واجب مورد غفلت قرار گرفته است. تفاوت دیگر اینکه سنت‌گرایان، جهاد اکبر که مبارزه‌ای نفسانی بود را مهم‌تر از جهاد اصغر می‌دانستند ولی نوین‌دگراییان آنرا عکس نمودند (Roy, 2003: 89).

یکی از جریان‌های مهم در تاریخ اسلام که در بخش اول این پژوهش نیز به آن پرداختیم اصحاب حدیث یا حدیث‌گرایی است که ریشه‌های فکری داعش و تفکیریسیم (ولو با قرائت خاص و بعضاً تقلیل‌گرایانه) به آن باز می‌گردد. مبانی این جریان از نحوه رویکرد صحابه و تابعان به حدود سنت و بهره‌برداری فکری از آن برای حل و فصل اختلافات با برداشت و تعریفی که خودشان از این رویکرد ارائه می‌دهند، سرچشمه می‌گیرد. مشخصه‌های بارز اصحاب حدیث اهتمام به گردآوری حدیث، ظاهرگرایی، تأویل‌گریزی و عقل‌ستیزی است. به طور کلی می‌توان گفت حدیث‌گرایی داعش دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت و خودداری از تأویل آن؛
 ۲. مراجعه به رأی و نظر صحابه و تابعان (با نگاه تقلیل‌گرایانه) و اسلاف آنان، حتی علمای پس از دوران سلف مانند ابن تیمیه و ابن القیم الجوزی؛
 ۳. استفاده ابزاری از حدیث برای توجیه مقاصد خود، بدون در نظر گرفتن اعتبار احادیث و محتوای آن؛
- اگر ویژگی نخستین را به مشخصه تمام‌گرایش‌های اصحاب حدیث در طول تاریخ اسلام تعمیم دهیم؛ ویژگی دوم خاص جریان‌های تکفیری است (مصطفی، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۲).

مسأله «اصالت ظواهر» در بین تکفیرگرایان نوعی ابزارگرایی ناشی از تقدم عمل بر نظر را در نظام فکری این جریان باز می‌نماید که با ایده‌های ماکیاولیستی همخوانی دارد. به طوری که جریان‌های سلفی - تکفیری، برای رسیدن به هدف، تمام راه‌های غیر مشروع را پیشنهاد می‌کنند (پورفرد، ۱۳۸۶: ۱۵). در مورد تأویل‌گریزی و عقل‌ستیزی نیز باید گفت که این شاخصه از نفی عقل‌گرایی، فلسفه ورزی به شیوه پیروان اسلامی ارسطو و عرفان آغاز می‌شود و پس از مخالفت با هرگونه تفسیر و استنباط عقلانی از دین و مسدود شمردن باب اجتهاد موافق مقتضیات زمان و مکان، بر درک دینی منطبق با ظواهر آیات و احکام و فهم عاری از مجادلات متکلمان و عالمان دینی از قرآن کریم متوقف می‌ماند. در این تفکر، با طرد واسطه در فهم دین و مناسک مذهبی برای تقرب به خداوند، در حقیقت، جایگاه سنتی علما و رهبری مذهبی تضعیف می‌شود (مصطفی، ۱۳۹۴: ۹۵). به طور کلی، همه نویسندگانی که زمینه‌های فکری شکل‌گیری گروه‌های داعش و النصره را بررسی کرده‌اند، ریشه این جریان را در آراء و افکار اهل حدیث، حنابله، ابن تیمیه و عقاید وهابیت یافته و آن را انحرافی از سلفی‌گری و آموزه‌های مکتب سلفیه می‌دانند.

۴. پیامدهای سیاسی - اجتماعی تکفیریسلم:

جریان‌های تکفیری علاوه بر تأثیرات فکری و اندیشه‌ای، تأثیرات سیاسی و اجتماعی مهمی نیز داشته‌اند. به عبارت دیگر، در فضای بحران‌های منطقه‌ای نوعی فرهنگ‌سازی تکفیری در حوزه سیاسی و اجتماعی در حال شکل‌گیری است که از جمله ویژگی‌ها و پیامدهای آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴-۱. گسترش فرهنگ تکفیر و رادیکالیسم:

تکفیرگرایان قرائتی افراطی از اسلام ارائه کرده و واژه‌های مهمی همچون کفر، شرک و بدعت را به سادگی در مورد مسلمانان به کار می‌برند. در سخنان و فتاوی‌های فرماندهان فکری تکفیری همانند عدنان عرعور، قرضاوی، عبدالرحمن دمشقیه، ناصر العمری، عادل الکلبانی به سادگی حکم تکفیر و اباحه دم و اموال صادر می‌شود و فرد متهم به کفر و زندق می‌گردد و پس از آن گروه‌های تکفیری این احکام را اجرا می‌کنند. گروه‌های تکفیری مذاهب مختلف را تکفیر می‌کنند که از آن جمله می‌توان به تکفیر شیعیان عراق، علوی‌های سوریه، حوثی‌های یمن، مالکی‌های نیجریه و صوفیان مصر اشاره کرد (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۳).

۴-۲. گسترش جاهلیت مدرن:

جریان‌های تکفیری علاوه بر اینکه زمینه‌های خشونت و تکفیر را در جهان اسلام می‌گسترانند، به نوعی به سطحی‌نگری و آراء و اندیشه‌های سخیف متوسل می‌شوند. به عبارت دیگر، رهبری جریان‌های تکفیری به دست رهبران جهادی افتاده است که معمولاً از نظر علمی ضعیف‌اند و بیشتر نخبه‌ابزاری‌اند. این وضعیت سبب شده است رهبران جهادی، افکار بسیار سخیف و فتاوی‌های شاذ و نادری بیان کنند که با فقه و کلام هیچ یک از مذاهب اسلامی هماهنگی ندارد. فتاوی‌های مربوط به جهاد نکاح، ممنوع بودن نشستن زنان بر روی صندلی، بسته شدن آرایشگاه‌های مردانه، عدم گذاشتن لباس زنانه در فروشگاه‌ها در ملاء عام و سپس عملی شدن این فتاوا در سوریه و عراق و برخی از کشورهای دیگر نیز معلول چنین وضعیتی است.

۳-۴. گسترش موج اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی:

در آثار شرق‌شناسان همواره نوعی سیاه‌نمایی و ترسیم چهره‌ای غیرواقعی از اسلام و مسلمانان مشاهده می‌شود. شرایط امروز جهان اسلام یک بار دیگر دستاویزی برای ترویج اسلام‌هراسی از سوی آنان شده است. اگر غرب در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ برای مقابله با اسلام از کاریکاتور، آتش زدن قرآن، مقابله با گلدسته، مناره و مقالات آتشین ضد اسلام استفاده می‌کرد، جریان‌های تکفیری در تحولات اخیر جهان اسلام بهانه‌های بهتری در اختیار اسلام‌ستیزان قرار داده‌اند. تکفیریسیم در شرایط حاضر به شدت غرب را در پروژه اسلام‌هراسی یاری نمود و با انعکاس اعمال خشونت‌بار و ضد انسانی گروه‌های تکفیری در رسانه‌ها به خوبی توانست به اهداف خود برسد (حسن خانی، ۱۳۸۸: ۴۵).

۴-۴. گسترش موج شیعه‌هراسی و شیعه‌ستیزی:

با آغاز بیداری اسلامی و نشانه‌های تأثیرپذیری انقلاب‌های عربی از جمهوری اسلامی ایران، القادات ضدشیعی به اوج خود رسید. حساسیت روی هویت و ترمینولوژی شیعی، از جمله بارزترین نقاط اشتراک طیف‌ها و گرایش‌های مختلف سلفی‌گری است. با این تفاوت که طیف معتدل آن، شیعیان را «مسلمانان منحرف و بدعت‌گذار» می‌نامند که احیاناً جوامع سنی در معرض تهدید و حمله آنها قرار می‌گیرند، اما طیف افراطی تکفیریون، بی‌واهمه تشیع را «دین خود ساخته» می‌خوانند (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۷). تکفیری‌ها از پروژه شیعه‌هراسی چند هدف عمده دنبال می‌کنند: ۱. همگرایی متشددان اهل سنت با خود در فعالیت‌های ضدشیعی؛ ۲. کنترل نفوذ اندیشه شیعی در کشورهای اسلامی به دلیل گزارش‌های متعدد رشد و گسترش اندیشه شیعی در کشورهای اسلامی در سال‌های اخیر؛ ۳. شکاف‌زی بودن جریان‌های افراطی و تکفیری به این معنا که در دل شکاف‌های مذهبی و اجتماعی رشد می‌کنند و هر چه عمق این شکاف‌ها بیشتر باشد زمینه رشد و گسترش اندیشه‌های افراطی بیشتر خواهد بود. البته چنین سیاستی صرفاً به ستیز با شیعه محدود نمی‌شود؛ بلکه اهل سنت شریعت‌محور و طریقت‌محور (شوافع و حنابله) را هم شامل می‌شود (ستوده و علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

زبان و ادبیات ایدئولوژیک تکفیری در این باره نظام نشانه‌شناسی است که تحلیل گفتمان زرقاوی و یا آثار دیگر نظیر کتاب عبدالرحمن عطیه الله از نظریه‌پردازان و چهره‌های شاخص القاعده، نمودار آن است: «شیعه نه تنها از مارکین و خارجین از امت است، بلکه متعلق به دین خود ساخته‌ای است که هدف نهایی آن

از طریق ایران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام رهبری امت اسلامی است». این تصویرسازی ضدایرانی و ضدشیعی با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی فرهنگ، همه روزه در عراق رو به گسترش است. به ویژه پس از سال ۲۰۰۳ که از نظر تکفیری‌ها، عراق از دست «اسلام راستین» خارج شده و به دست «رافضان شیعه» افتاده است (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

۴-۵. ترویج نظریه احیای خلافت:

نمونه آرمانی حکومت در نگاه اهل سنت مدل خلافت اسلامی است که یادآور خلافت خلفای راشدین در صدر اسلام است و می‌تواند برای بخشی از جامعه اسلامی جاذبه داشته باشد. به زعم تکفیریون، بیداری اسلامی ظرفیت احیای مجدد خلافت را دارد. شعار اصلی تکفیری‌ها برای تأثیرگذاری در میان اهل سنت از دو رکن تشکیل شده است: نخست، خلافت مهم‌ترین رکن اندیشه سیاسی سنی است و سلفی‌گری باید به دنبال احیای این نهاد مهم باشد؛ دوم خلافت عباسی با همکاری شیعیان سرنگون شد و از همین رو باید شیعه را دشمن اصلی احیای خلافت قلمداد کرد و با تمام توان در برابر آن ایستاد. داعش بر پایه همین تفکر، ابوبکر بغدادی را خلیفه اسلامی معرفی کرد. داعش اولین گروه نیست که چنین ادعایی را مطرح می‌کند. در تمامی آموزه‌های اخوان المسلمین در خاورمیانه و جماعت اسلامی‌ها در شبه‌قاره هند و شرق آسیا هدف نهایی، استقرار خلافت اسلامی است و راه رسیدن به آن هم جهاد در راه خداست، دست‌کم آنطور که خود برداشت کرده‌اند.

در این راستا، این خطر بالقوه وجود دارد که احیای خلافت اسلامی مد نظر تکفیریون، تضاد جریان رادیکال اسلامی با دنیای غرب را به درون دنیای اسلام تا حدی به فعل تبدیل نموده و در قالب خلافت‌گرا و امامت‌گرا به جنگ فرقه‌ای دامن بزند. این امر می‌تواند در محافلی در دنیای غرب و حتی در سطح منطقه‌ای حامیانی بیابد. این ادعا بر بستری تاریخی قرار دارد و هواداران جدی و یا انگیزه‌های جهادی دارد و محدود کردن آن به جریان تکفیری، ساده کردن اصل موضوع است، هرچند که این جریان با ذهنیت محدود و انحصارطلبانه ایدئولوژیک خود هر جریان دیگری خارج از باورهای خود را خارج از دین اسلام تصور می‌کند و در این تلقی شیعه — سنی — صوفی با یک چوب رانده می‌شوند و در حیطه جهاد مطابق برداشت داعش قرار می‌گیرند. نکته آخر اینکه این تفکر دشمنان خود را به دشمن دور و دشمن نزدیک تقسیم کرده و بر این باور است که دشمن نزدیک، شامل برخی از کشورهای اسلامی هستند که به زعم آنها

غیراسلامی می‌باشند و با دشمن دور (غرب و اسرائیل) متحد شده‌اند. با دشمن دور نمی‌توان مبارزه کرد پیش از آنکه اول دشمن نزدیک را شکست داد، مرزهای مصنوعی در دنیای اسلام را برداشت، خلافت یکپارچه اسلامی را به وجود آورد؛ آنگاه باید به سراغ دشمن دور رفت و اسلام را در سراسر جهان مستقر کرد. در این برداشت، کشورهای اسلامی به تدریج به صورت امارت‌های اسلامی درمی‌آیند و امارت‌ها در خلافت اسلامی ادغام خواهند شد. داعش مدعی است که با برداشتن مرزهای سوریه و عراق، اولین خشت خلافت اسلامی را کار گذاشته است.

۴-۶. رشد خشونت و تروریسم جهان اسلام:

اندیشه تکفیریسلم در طول حیات خود همواره با خشونت و ارباب پیش رفته است. از سال ۲۰۱۱ تاکنون بیش از ۲۳۰ هزار نفر از مردم سوریه کشته شده‌اند که بیش از دوازده هزار نفر آنان کودکان زیر ۱۰ سال بوده‌اند. با ورود حدود دویست هزار نفر از بیش از هشتاد کشور دنیا وضعیت کاملاً دگرگون شد و جنایت‌ها و خشونت‌های این افراد در مقابله با مردم بی گناه این کشور به جایی رسید که حتی گروه‌های ملی‌گرای مخالف دولت نیز خطر این گروه‌های تکفیری را احساس کردند و در قبال آنها موضع گرفتند. البته خشونت تکفیری‌ها تنها به این کشورها منحصر نمی‌شود. در نیجریه بوکوحرام، در سومالی الشباب و در آسیای میانه حزب التحریر و در پاکستان سپاه صحابه و لشکر طیبه دست به چنین رفتارهای خشونت‌آمیز زده و می‌زنند. جریان‌های تکفیری در مجموع از دو بعد به امنیت و ثبات جوامع اسلامی ضربه می‌زنند: نخست، با رفتارهای خشونت‌آمیز و تروریستی خود آسایش و امنیت جامعه را سلب می‌کنند و دوم، اعمال و رفتارشان موجب تضعیف دولت مرکزی می‌شود و موج ناامنی و بی‌ثباتی را در جامعه گسترش می‌دهد چنین وضعیت به خوبی در کشور نیجریه مشهود است (ستوده و علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۸).

۴-۷. ورود نیروهای خارجی به جهان اسلام:

نقطه عطف حضور نیروهای خارجی به ویژه غربی در جهان اسلام پس از واقعه ۱۱ سپتامبر بود که این واقعه ارتباط مستقیمی به جریان‌های تکفیری و در رأس آنان القاعده داشت. از آن زمان همواره فعالیت‌های تکفیری در جهان اسلام به نوعی تضمین کننده حضور نیروهای خارجی در جهان اسلام بوده است. عراق پس از صدام (و حتی اواخر حاکمیت صدام) همواره با خطر جریان‌های تکفیری - جهادی روبرو بوده است

و یکی از مهم‌ترین توجیهاتی که بیگانگان برای حضور در عراق به آن استناد می‌کنند، وجود ناامنی و کشتارهای بسیاری بود که گروه‌های تکفیری به ویژه القاعده شاخه ابومصعب زرقاوی در عراق صورت می‌دادند. فعالیت‌های تکفیری‌ها در سوریه و عراق رسماً پای بیگانگان را به این منطقه باز کرده است و در کشورهایمانند لیبی که پس از بیداری اسلامی شرایط بحرانی را می‌گذرانند، این کشورهای غربی‌اند که سیاست‌های خود را پیش می‌برند.

۸-۴. تضعیف اسرائیل ستیزی در جهان اسلام:

در شرایطی که جهان اسلام می‌توانست مسأله فلسطین را به نماد مبارزه تمام جریان‌های اسلامی تبدیل کند، تکفیریون جریان این مبارزه را منحرف کرد و شرایط را به نفع اسرائیل رقم زد. در این زمینه یک بحث درون گروهی و اختلافی میان داعش و القاعده از ابتدای تشکیل قابل مشاهده است. این اختلاف به این صورت شکل گرفت که "ابومصعب الزرقاوی"، اولویت مبارزه را با دشمن "قریب" قرار داد و حکم تکفیر را در مرحله اول در درون خانواده اسلام جاری کرد اما "اسامه بن لادن" اعتقاد به اولویت مقابله با دشمن "بعید" داشت. بن لادن و معاونش ایمن الظواهری اعتقاد داشتند که آمریکا اصل است و اسرائیل فرع، اگر اصل را بزیم فرع هم از بین خواهد رفت؛ و بدین ترتیب از همان زمان تفاوت دیدگاه بین بن لادن و زرقاوی وجود داشت. نتیجه این رویکرد داعش ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی است (قاسمی، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد اسرائیل از وجود جریان‌های تکفیری در فضای بیداری اسلامی دو گونه سود می‌جوید: ۱. هدف اصلی بیداری اسلامی را که مقابله با رژیم صهیونیستی است به محاق می‌برد؛ ۲. جنگ و رویارویی تکفیری‌ها با مسلمانان موجب ضعف بنیه دو طرف می‌شود. بنابراین، بی تردید وجود جریان‌های تکفیری در فضای بیداری اسلامی جبهه مقابله با اسرائیل را تضعیف خواهد کرد و نگاه‌ها را از اسرائیل به قلب کشورهای اسلامی خواهد کشاند. همچنین با کشتار و جنایاتی که توسط گروه‌های تکفیری جهادی در کشورهای اسلامی روی داد و در صدر اخبار و رسانه‌ها قرار گرفت جنایات اسرائیل را به فراموشی و محاق برد.

۴-۹. تضعیف بیداری اسلامی:

شاید یکی از مهم‌ترین پیامدهای تکفیرگرایی ناکام ماندن بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای اسلامی است. مسلمانان با بهره‌گیری از آموزه‌های ارزشمند اسلام و تجربیات مصلحان اسلامی به ویژه بهره‌گیری از مکتب امام خمینی (ره) به دنبال بازگشت به اسلام اصیل بودند، اما اسلام تکفیری با عرضه خود و حمایت‌های داخلی برخی کشورهای اسلامی و دولت‌های غربی، نوعی یاس و دلزدگی به وجود آورده و شرایط آرمانی بیداری اسلامی را بر هم زد. ارائه قرائت‌های تند و افراطی از اسلام، نپذیرفتن شرایط روز و عوامل توسعه، نقل‌گرایی و سلف‌گرایی مفرط و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی و فرقه‌ای بر روند بیداری اسلامی تأثیر منفی گذارده است.

۴-۱۰. عدم اعطای فرصت اندیشه و حق اظهارنظر به دیگران:

وقتی «تکفیری‌ها» مخالفان خود را با عناوین ویژه‌ای که خود برمی‌گزینند به قتل می‌رسانند، روشن است که فرصت طرح دیدگاه‌ها و مناقشه و بحث و گزینش به دیگران نمی‌دهند و این اصل، با قرآن و سنت نبوی نیز کاملاً مغایرت دارد. در مخالفت اعمال تکفیری‌ها با سنت شریف نبوی (ص)، باید گفت که پیامبر اکرم (ص) بر اساس آیات اسلامی اقدام به اجبار کسی برای پذیرش اسلام نکرده و گواهی تاریخ شاهد آن بوده است.

۴-۱۱. تفرقه‌افکنی میان مذاهب مختلف اسلامی:

یکی از بزرگترین آسیب‌هایی که جریان تکفیری به بیداری اسلامی وارد ساخته، تعمیق اختلاف بین مذاهب مختلف اسلامی است. جریان‌های تکفیری همچون موریانه، وحدت اسلامی را از درون می‌خورند. این مقوله همان چیزی است که دشمنان خارجی اسلام، به ویژه استکبار جهانی سال‌هاست با روش‌های مختلف دنبال می‌کنند تا بتوانند زمینه‌های سلطه خود را بر کشورهای اسلامی فراهم کنند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۰: ۲۳۵). رشد تکفیرگرایی و عدم مقابله کشورهای اسلامی با آن می‌تواند خطر جنگ مذهبی در منطقه را گسترش داده و در نتیجه اسلام‌گرایی در جهان را با یک چالش اساسی مواجه نماید. به عبارتی، درگیری میان گروه‌های مختلف در جهان اسلام تا حدود زیادی به رشد اسلام‌گرایی ضربه خواهد زد. زیرا در نهایت به جای اینکه گروه‌های اسلام‌گرا بتوانند به یک اتحاد منسجم در راستای تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی و

اجتماعی جهان اسلام برسند، در یک منازعه طولانی فرو خواهند رفت و همچنین به جای اینکه اسلام‌گرایی به عنوان یک جایگزین در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی مطرح باشد به دلیل منازعه‌های مذهبی خود به چالش تبدیل خواهد شد.

۱۲-۴. تحریف در الگوی جهاد

در نگاهی کلی، جهاد در اسلام به معنای جهد و کوشش در راه خداوند متعال است و از این نظر، سراسر حیات انسان مستلزم نوعی جهاد است و در واقع، عمل به تمام عبادات و دوری از گناه و خطا، جهاد محسوب می‌شود. جهاد در معنای نظامی آن در اندیشه اسلامی، چنانچه آمد، نبردی تهاجمی یا دفاعی علیه کفار و متجاوزان به دارالاسلام یا فراتر از آن، نبرد علیه هرکسی است که علیه مبانی دینی و اسلامی عامداً و مستمراً عمل کند و با قوای قهریه و ابزارهای مشابه، اصل شریعت یا بلاد مسلمین را هدف قرار دهد. از این نظر، جهاد به معنای دفاع مقدس است. اما جهاد از نظر جریان تکفیری چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه دین اسلام اهمیت یافته است. تکفیری‌ها بر این عقیده‌اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل‌بخش دعوت مسالمت‌آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، تروریسم و هرگونه خشونت علیه هرکسی (چه مسلمان، چه کافر و غیره) را موجه جلوه می‌دهند و جهاد در راه خدا را تفسیر می‌کنند. بنابراین ذات و درون‌مایه جهاد در جنبش سلفی تکفیری، ماهیتی صرفاً اربابی و هراس‌مدار می‌یابد که با ماهیت چندگانه جهاد در نظر اخوانی‌ها، که عمدتاً از خشونت دوری می‌کنند، متفاوت است (مرادی، ۱۳۹۳).

ویژگی دیگر جهادگرایی در گروه‌های تروریستی، به عواملنه کردن این حکم و استفاده ابزاری از آن است. برخلاف فقه اهل سنت که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می‌دانستند و برای آن شرایط سختی قائل بودند، جریان تکفیری — جهادی مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت‌ها تبدیل نموده است. رهبران این جریان، که دارای صلاحیت و درجه علمی علمای سنتی نیستند، برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قائل شدند که جهاد یک واجب مورد غفلت قرار گرفته است. تفاوت دیگر اینکه سنت‌گرایان جهاد اکبر را، که مبارزه‌ای نفسانی بود، مهم‌تر از جهاد اصغر می‌دانستند، ولی سلفی‌های جدید (تکفیری — جهادی) آن را برعکس نمودند. همانطور که پیش از این عنوان شد، مهم‌ترین و مؤثرترین مبنای کلامی سلفی تکفیری، توسعه

معنایی و مصداقی کفر است. آنها به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هرکسی غیر از خودشان را در بر می‌گیرد. شرک و کفر نزد تکفیرگرایان از عبادات و عقاید فردی، مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور تا تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می‌گیرد. در واقع اندیشه‌ها و آرای سلفی — تکفیری این نکته را تصدیق می‌کند که حربۀ تکفیر، جوازی است برای انجام هرگونه عملیات جهادی (مرادی، ۱۳۹۳).

علاوه بر این، مفهوم جهاد از سوی تکفیریون گسترش یافته و علاوه بر کفار صلیبی، صهیونیست و هندو، شامل حکومت‌های مسلمان همدست آنان و حتی طیف‌های میانه‌رو و نیز مسلمانانی که بر باور آنها نباشند، می‌شود. اکنون با این تحول، هر فرد در گروه‌های افراطی صرفاً با مراجعه مستقیم به نص دین، خود را مجاز به صدور حکم جهاد می‌داند. به عنوان مثال، از دیدگاه شکری مصطفی، رهبر سازمان جهاد اسلامی مصر، دشمنان حرکت اسلامی از حیث فریبکاری و توانایی، سه دسته‌اند: اولین و مهم‌ترین دشمن جنبش اسلامی، دسته نفاق و منافقین‌اند، دوم دولت‌های صف‌کشیده و مسلح و گروه سوم قوم یهود است. برمبنای نکته فوق در تفسیر گروه‌های سلفی مصری، اولویت مبارزه معطوف به حاکمان فاسد کشورهای اسلامی است. لذا گروه‌هایی چون جهاد اسلامی، جهاد خود را متوجه حکومت‌های عبدالناصر و سادات نمودند. پس از آن سازمان القاعده با رهبری بن‌لادن، اولویت مبارزه خود را جهاد علیه صلیبی‌ها و یهودیان قرار داد. اما جریان‌ات تکفیری — جهادی متأخر نظیر جبهه النصره و داعش، با تأکید بر اینکه برخورد با منافقان به‌عنوان اولویت جهاد است، متوجه دشمنان نزدیک خود یا همان شیعیان می‌شوند. لذا در تقسیم‌بندی‌های جریان‌ات سلفی — تکفیری، شیعیان به‌عنوان منافقان، در اولویت نخست قرار دارند. این جریان با جهت‌گیری شدید ضدشیعی، اعتقاد دارند که اسرائیل، آمریکا و ایران برای نابودی اسلام راستین، متحد شده‌اند (Roy, 2004).

با توجه به مبانی نظری پیش گفته که جریان‌ات تکفیری — جهادی برمبنای آن عمل می‌کنند، نوع رفتارها و کارکرد جهاد در این گروه‌ها نیز دچار کژی‌ها و انحرافات گسترده‌ای است. به عنوان مثال، جریان داعش استراتژی توازن وحشت و جنایت‌های گسترده را در عرصه به‌اصطلاح جهاد خود دنبال می‌کند. داعش در عراق و سوریه با انجام جنایت‌های گسترده و قساوت قلب و با پراکندن ترس و هراس، تلاش می‌کند تا پیشروی‌های متجاوزانه ارضی خود را آسان سازد. بنابراین جریان‌ات **تکفیری — جهادی** از مسأله جهاد در راستای اهداف و مقاصد سیاسی خود بهره می‌گیرند که در مورد استراتژی‌های عملیاتی نیز همین امر مشاهده می‌شود. این در حالی است که شیعه و سنی علیرغم اختلافاتی در باب مفهوم جهاد، بر این امر

متفق اند که جهاد در اسلام تابع قواعد و احکامی است. همچنانکه در اجرای استراتژی جهاد، قرآن نخست این حق را با دعوت استیفا می‌کند و در مرحله دوم، در دفاع از مسلمانان و اسلام و در مرحله سوم، به جنگ و قتال می‌پردازد. نهایتاً از کشتن مجروحان نهی می‌کند و به مداوای آنان می‌پرداخت (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۶۶). چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فان اعتزلوكم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»؛ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما ن‌جنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، خدا برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است (قرآن کریم، سوره نساء: ۹۰).

تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان، حفظ محیط‌زیست و... از اصولی بوده است که در سنت اسلامی در مورد جنگ و جهاد، بر آنها تأکید بسیاری شده است. مطالعه و دقت در آداب جنگ در اسلام، این حقیقت را آشکار می‌کند که آنچه امروزه در نظام حقوق بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته، چهارده قرن پیش‌تر در متن تعالیم اسلام وجود داشته است. بنابراین فرهنگ اسلام نخستین مبدأ تدوین قواعد انسان‌دوستانه بین‌المللی بوده است (محقق‌داماد، ۱۳۸۶: ۱۵۲). لذا واضح است که جنایات داعش، مثله کردن، شکنجه نمودن اسیران، تهیه فیلم از صحنه جنایت، نابودی محیط‌زیست، استراتژی زمین سوخته و... ابداً با هیچ‌یک از اصول اسلامی سازگار نیست. لذا از همین منظر، انتقادات بسیار زیادی از جانب علمای اهل سنت متوجه آنان شده است.

۵. چشم‌انداز تکفیریسلم:

براساس نظریه‌های گفتمانی، هیچ گفتمانی به شکل کلی از بین نخواهد رفت. حتی اگر تکفیریسلم تضعیف شود به عنوان یک گفتمان پیرامونی وجود خواهد داشت و در زمانی دیگر و در قالبی متفاوت بروز و ظهور خواهد یافت. بنابراین حتی اگر نمونه‌های عینی تکفیریسلم یعنی القاعده، داعش، النصره، بوکوحرام و... تضعیف شوند و یا از طریق حمله نظامی ائتلافی از کشورها از میان بروند، این به معنای از بین رفتن ریشه‌های فکری تکفیریسلم نیست. آنچه مهم‌تر از دفع تهدید نظامی گروه‌های تکفیری است، بحث تفکر و اندیشه‌ای است که این گروه‌ها مروج آن در منطقه هستند. بنابراین، برای حل ریشه‌ای تروریسم تکفیری باید با ریشه‌های اجتماعی و سیاسی رشد و نمو آن مبارزه و مقابله کرد. به ویژه با مبانی نظری ولو غیرمنسجم این جریان که با تبیین و نقد آن جامعه اسلامی به ویژه جوانان را از کژاندیشی این گروه و برداشت غیر صحیح از اسلام آگاه کرد.

اما به طور کلی می‌توان گفت به نظر نمی‌رسد داعش و دیگر گروه‌های تروریستی تکفیری حیات دیرپایی در منطقه داشته باشند. برای این ادعا دلایلی وجود دارد: نخست اینکه، تکفیریسم از مبانی نظری منسجمی برخوردار نیست و بیشتر بر موج احساسات پیروان خود سوار شده است. این موج احساسات است که توانسته جوانانی از اروپا را به سمت داعش بکشاند، نه استدلال‌های نظری منسجم. دوم اینکه، به نظر نمی‌رسد داعش راهبرد سیاسی دقیق و مشخصی داشته باشد. به طور مثال، داعش در یک زمان خودش را با شیعیان، کردها، مسیحیان و حتی اهل سنت عراق و سوریه، کشورهای غربی و حتی با حامیان خود مانند عربستان درگیر کرد، در حالی که قواعد جنگ اقتضا می‌کند که همزمان در چند جبهه جنگیده نشود. از این رو، به نظر می‌رسد که در طول زمان امکان مقابله با همه جریان‌های مخالف خود را نداشته باشد. مسأله‌ای که تاکنون به ادامه حیات این گروه‌های تروریستی تکفیری کمک کرده است، وجود تضاد و اختلاف منافع میان کشورهای منطقه و جهان بر سر وجود یا عدم وجود این گروه‌ها و همچنین اولویت مبارزه با آنان است. به نظر می‌رسد اگر همه طرف‌های ذینفع در منطقه به این جمع‌بندی برسند که داعش و دیگر گروه‌های تروریستی تکفیری تهدیدی برای همگان هستند و مبارزه با آن یک اولیتی ضروری و فوری است، شکست و از میان بردن آن دست کم در جبهه‌های نبرد کار دشواری نباشد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد در صورت عدم موفقیت چشمگیر این گروه‌ها در جبهه‌های نبرد و فرسایشی شدن مبارزه بدون دستاوردی ملموس و امیدوار کننده، از نظر روانشناختی در میان حامیان و جهادگران این گروه‌ها به ویژه کسانی که از اروپا و آمریکا آمدند شک و شبهه عمیقی در مورد تداوم نبرد به وجود خواهد آمد.

از این رو، تداوم حیات و آینده داعش و سایر گروه‌های تکفیری با منافع و اهداف سطح گسترده‌ای از بازیگران اعم از گروه‌های اجتماعی، بازیگران فراملی، بازیگران غیردولتی فراملی و گروه‌های جهادی، بازیگران دولتی منطقه‌ای و همچنین بازیگران بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ در ارتباط است. این ارتباط در حوزه عراق و سوریه به عنوان مرکز خلافت و حکومت داعش با پیچیدگی‌های بسیار بیشتری همراه می‌شود. چراکه از یک سو داعش در عراق و سوریه با محیط اجتماعی و سیاسی پذیرایی روبروست که از آن حمایت می‌کند در چارچوب دولت‌های ضعیفی که مورد حمله‌های استراتژیک قرار دارند، عمل می‌کند و از تضاد و رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در این دو حوزه به اندازه کافی بهره‌برداری می‌کند. علاوه بر این، حوزه سوریه و عراق به عنوان پایگاه اصلی داعش و به مثابه سرزمین خلافت از منظر طرفدارانش حوزه اصلی جذب و بکارگیری جنگجویان خارجی است.

سوم، گروهک‌هایی مانند داعش در شرایط خاص به وجود می‌آیند. همانطور که اشاره شد در برهه‌های خاص زمانی با حمایت‌های مالی خاص و با برداشت‌های ویژه‌ای از متون سلفی به وجود می‌آیند و اگر این شرایط از بین برود، به نظر می‌رسد که مبانی زمینه‌مند به وجود آمدن آنها هم از بین رفته باشد. بنابراین، اگر ائتلافی علیه این تندروی‌ها و خشونت‌گرایی‌ها به وجود آید، به نظر می‌رسد که در آینده با کاهش قدرت افراطی‌گری رادیکال جهادی روبرو باشیم. علاوه بر این، اگر شاهرگ اقتصادی آنها، یعنی نفت و دلارهای مصادره‌ای و همچنین کمک‌های تسلیحاتی برخی کشورهای منطقه به آنان قطع شود، در میان مدت و بلندمدت تداوم و بقای چندانی نخواهند داشت. چهارم، از نظر روانشناختی می‌توان گفت گروه‌های تکفیری با آنچنان خشونتی عمل کرده‌اند که افکار عمومی سراسر جهان از این گروه اعلام انزجار کرده و همراهی افکار عمومی جهان، مبارزه علیه آن را تسهیل می‌کند.

با توجه به ابعاد مختلف و پیچیدگی‌های گسترده مربوط به پدیده داعش، آینده این جریان در عراق و سوریه نیز پیچیده و تا حد زیادی مبهم است و از متغیرهای مختلفی تأثیرپذیر است. از این رو آنچه برای بررسی آینده داعش و ارائه دیدگاهی منسجم بر اساس سناریوهای احتمالی مربوط به آن اهمیت دارد، شناخت دقیق‌تر متغیرها و عوامل مختلف تأثیرگذار در این خصوص است. مهم‌ترین این متغیرها را می‌توان در مؤلفه‌های زیر خلاصه کرد: چگونگی ارتباط داعش با محیط اجتماعی مستقیم یا محیط پذیرای آن در عراق و سوریه؛ تغییرات احتمالی در کادر رهبری و ساختار سازمانی داعش؛ توانایی داعش در تأمین منابع مالی و پیشبرد امور اقتصادی، توان داعش در سربازگیری و تربیت نیروها به خصوص انتحاریون؛ میزان مشروعیت و توان سیاسی و کارآمدی نظامی دولت‌های سوریه و عراق؛ نوع رفتار و استراتژی بازیگران منطقه‌ای حامی یا معارض داعش؛ چگونگی تعامل داعش با سایر نیروهای افراط‌گرای تکفیری مانند القاعده و النصره یا تغییر جایگاه این نیروها؛ تغییر در استراتژی یا منافع بازیگران بین‌المللی در خصوص داعش.

گذشته از تأثیرگذاری متغیرهای مختلف بر آینده داعش که در بالا به آن اشاره شد، اینکه در بررسی داعش در سال‌های پیش رو به چه ابعادی یا چه نوع نگاهی باید به داعش و به طور کلی تروریسم تکفیری متمرکز شد نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنانکه از جنبه نظری نگاه به داعش به عنوان یک حکومت، یک اندیشه و اعتقاد، یک گروه شورشی و یا یک سازمان جهادگرای تکفیری جهانی می‌تواند نتایج متفاوتی داشته باشد.

نتیجه گیری

مسئله تکفیر در جهان اسلام موضوع جدیدی نیست؛ این مسئله از صدر اسلام و پس از وفات پیامبر (ص) به تدریج شکل و مصادیق جدی تری به خود گرفته است به طوری که امروزه فقط در مصداق و موضوع آن، شاهد دگرگونی‌هایی هستیم. تکفیر در فقه سنتی بیشتر در حوزه ضروریات احکام بود تا اعتقادات، اما از دو دهه گذشته در اندیشه تکفیر دگرگونی‌هایی ظاهر شد و تکفیریسیم جدید به جای فروعات، باورهای اعتقادی را نیز شامل شد. تکفیرگرایان جدید بدعت و شرک را به تمام باورهای مخالف خود تسری دادند و تشیع در تیغ آنها قرار گرفت. تکفیریسیم با شاخص‌هایی همچون حدیث‌گرایی، ظاهرگرایی و ضدیت با تأویل‌گرایی و عقل‌گرایی قرائتی خاص از سلفی‌گری که مهم‌ترین وجه مشخصه آن تکفیرگرایی مبتنی بر خشونت لجام گسیخته است. در تکفیریسیم مرز میان انسان‌ها را ایدئولوژی سلفی رادیکال تعیین می‌کند، تا جایی که ضمن تحریف مفهوم جهاد، مخالفان خود را به عنوان کافر، مشرک و منافق تلقی کرده و حکم به جهاد علیه آنان می‌دهند. درحقیقت، گروه‌های تکفیری دایره توحید را مضیق و دایره کفر را آنچنان وسیع می‌گیرند که احکام جهادی — تکفیری، بر گروه‌های زیادی از مسلمانان که در دایره باورهای آنان نمی‌گنجد، قابل تعمیم است.

تکفیریسیم که در نتیجه تحولات دوران حیات خود از عرصه اندیشه و نظر در دهه‌های گذشته وارد عرصه عملی در قالب دست زدن به فعالیت‌های تروریستی شد، امروزه در یک گام رو به جلوی دیگر به دنبال ایجاد حکومت و خلافت اسلامی و تأسیس یک موجودیت سرزمینی است. از این رو، جهان اسلام دو نوع مواجهه نظری و عملی با مسئله تکفیریسیم خواهد داشت. در سطح نظری، علمای اسلامی میانه‌رو و تقریبی باید ضمن برخورد نظری و استدلالی با پدیده تکفیر و زدودن کج‌اندیشی‌ها در زمینه سلفی‌گری، اسلام اصیل و رحمانی را احیا کرده و ترویج نمایند. در سطح عملی، با وظیفه حاکمان و حکومت‌های اسلامی مواجه هستیم. کنار گذاردن اختلافات و درک این مسئله که آتش تکفیریسیم بزودی دامن همگان را خواهد گرفت، می‌تواند مبنایی برای مواجهه عملی با این پدیده باشد. از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی و اجتماعی از میان بردن زمینه‌های گرایش به تروریسم تکفیری یکی از وظایف حکومت‌ها و سایر نهادهای سیاسی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی است. تکفیریسیم پدیده‌ای تک‌علتی نیست، بنابراین مقابله با آن راه‌حل‌های چندگانه را می‌طلبد. در همین رابطه، ممکن است با توسل به نیروی سیاسی و نظامی بتوان در مورد از میان بردن مصادیق امروزی تکفیریسیم یعنی داعش، النصره، القاعده و ... موفقیت‌هایی به

دست آورد و آنها را در تشکیل دولت – ملت سرزمینیو خلافت اسلامی مدنظرشان ناکام گذارد، اما تا زمانی که به آسیب‌شناسی و درمان ریشه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی گفتمان تکفیریسیم و اندیشه‌های مبتنی بر آن پرداخته نشود، این گفتمان در هیئت مصادیق تروریستی و خشونت‌طلبانه دیگری در آینده بروز و ظهور خواهد یافت.

منابع و مآخذ:

پاکتچی، احمد و حسین هوشنگی (۱۳۹۰)، *بنیادگرایی و سلفیه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام جعفر صادق (ع).

پورفرد، مسعود، (۱۳۸۶)، «جهان اسلام و ادیکالیسم افراطی»، نشریه پگاه حوزه، ش ۲۰۴.

حسن خانی، محمد (۱۳۸۸)، «اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی: مطالعه موردی روزنامه تایمز»، رسانه.

حیدری، محمد شریف، (۱۳۸۸)، «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، مسلسل ۵۰، زمستان.

رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۸)، *شناخت سلفی‌ها*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

سید نژاد، سید باقر، (۱۳۸۹)، «سلفی‌گرایی در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، بهار، مسلسل ۴۷.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶)، *تفسیر المیزان*، ج ۲، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عباس زاده فتح آبادی، مهدی، (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان.

علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، *سلفی‌گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی، جلد دوم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، *بررسی تأثیر سلفی‌گری بر بیداری اسلامی و راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در مقابله با آن*، پایان نامه دکتری، دانشگاه باقرالعلوم.

علیزاده موسوی، سیدمهدی و محمد ستوده (۱۳۹۳)، «*بررسی تأثیرات سلفی‌گری تکفیری بر بیداری اسلامی*»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۶۵ - بهار ۹۳، بهار ۱۳۹۳، صفحه ۷۵-۹۰.

علیزاده موسوی، سیدمهدی، (۱۳۹۱)، «*جریان شناسی سلفیان و وهابیت و نقش آنان در جهان اسلام*»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.

قاسمی، مهدی (۱۳۹۴)، «*تشکیل کمر بند امنیتی داعش برای حمایت از اسرائیل*»، قابل مشاهده در:
<http://www.iraneslaminews.com/fa/doc/news/39868/>

قزوینی، سید محمد حسن (۱۳۶۸)، *فرقه وهابی و پاسخ شبهات آن*، نگارش و ترجمه علی دوانی، تهران: سمت.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۶)، *سلوک بین‌المللی دولت اسلامی*، قم، مرکز نشر علوم اسلامی.

محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، *بنیادهای فکری القاعده*، تهران: انتشارات دانشگاه امام جعفر صادق.

مرادی، عبدالله (۱۳۹۳)، «*جهادگرایی که متعارض با فقه اهل سنت رفتار می‌کنند*»، قابل مشاهده در:
<http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=7958>

مصطفی، حسن (۱۳۹۴)، *داعش، زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری*، جلد اول، تهران: موسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد.

نادرزاده، فاطمه (۱۳۹۳)، «*چگونگی شکل‌گیری گروه تروریستی — نظامی داعش*»، قابل مشاهده در:
<http://www.rohama.org/fa/news/26234>

همتی، همایون (۱۳۶۷)، *نقد و بررسی آیین وهابیت*، تهران: نشر ضحی.

Kepel, Gilles (2002), Jihad: *The Trail of Political Islam, Massachusetts*: Harvard University Press.

Roy, Oliver, (2003), "*Afghanistan: Two Years After fall Of Taliban*", *Interview with Oliver Roy. Terrorism Monitor*. vol. 1,issue. 6, (special issue), november20.

Roy, Olivier (2004) *Globalized Islam: The Search for a New Ummah*:
www.freebookonline.Com